

آبان ۱۳۹۳

# کلیات علوم اسلامی

احکام، اعتقادات، اخلاق، عرفان نظری و نسبت این علوم با ساحت انسان

تقریری بر درس استاد روح الله سوری

درس اعتقادات، جلسه ۳۱؛ تاریخ ۱۳۹۳/۰۷/۲۷

tt-ej.ir

کلیت طلبک تا اجتهاد

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه اول:

وجود انسان دارای چهار ساحت مختلف است. اول: حس؛ دوم: خیال و وهم؛ سوم: عقل و چهارم: قلب.

### مقدمه دوم:

انسان متشکل است از دو بعد ادراک و تحرک (افعال). به عبارت دیگر مجاریهای ورودی ساحت انسانی، ادراکات انسان است و خروجیهای انسان، افعال و تحرکات انسان. همچنین باید توجه داشت که افعال و تحرکات انسان، بر اساس ادراکات اوست<sup>۱</sup>. به همین علت است که پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: **أَلْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ**<sup>۲</sup>.

نکته مورد توجه این است که قدرت ایجاد تحول ادراکات گوناگون، متفاوت است و کمترین قدرت ایجاد تحول، مربوط به ادراکاتی است که در وجود انسان، به صورت ملکه در می آیند. علامه سید محمد حسین تهرانی<sup>۳</sup> در همین زمینه می فرمودند: نفس انسان مانند حوض آب است و حتی قطرات ریز آب هم در این حوض - که همانند وجود انسان است - امواجی ایجاد می کند. به همین دلیل است که می گوئیم، این امواج کوچک ظاهراً کم اثر، به مرور زمان بر روی یکدیگر انباشته شده و شاکله وجودی انسان را پر کرده و تبدیل به "ما" می شوند. به عبارت دیگر، ادراکات ما تبدیل به ما می شود. ساحت مادی وجود انسان نیز به همین صورت است، به این علت که غذاهایی که توسط انسان تناول می شود، به مرور زمان تبدیل به وجود مادی ما می شود و همچنین به همین خاطر است که مرغ نجاست خوار را حرام می دانند، زیرا وجود او مملو از نجاست شده است.

مولوی نیز در همین رابطه می فرماید:

ای برادر تو همان اندیشه ای باقی توانست خوان وریشه ای

کر کمت اندیشه تو کشتی و ربود حاری تو بیمه کشتی

بنابراین وجود انسان متشکل است از ادراک و تحریک که در میان این دو ساحت نیز، ادراک اصل است و تحریک، فرع بر ادراک. به همین دلیل است که در شرع مقدس، دستورات مؤکد و محکمی در مورد ادراکات انسانی تبیین شده است. به عنوان مثال مشاهده می کنیم که پنج مجرای

<sup>۱</sup> ممکن است سؤال شود که ما یک سری اندیشه ها در وجودمان نهفته است اما اعمالمان بر اساس آن اندیشه ها نیست. پاسخ این است که اندیشه ای که در وجود ما سرشته شده و با وجود ما گره خورده است، همان چیزی است که در اعمال ما بازتابانده می شود. به عبارت دیگر اندیشه های ما متشکل از آن مطالبی نیست که فکر می کنیم، بلکه اندیشه های ما، عبارت است از اعمالی که انجام می دهیم. به همین دلیل است که در روز قیامت، از اعمال انسان، اعتقادات و اندیشه های او تشخیص داده می شود. (منتقل شده از متن)

<sup>۲</sup> پیامبر صلی الله علیه و آله : (امالی طوسی، ص ۴۸۸)

<sup>۳</sup> سید محمد حسین حسینی تهرانی از علما و عرفای معاصر، فرزند -آیت الله- سید محمدصادق تهرانی، در ۲۴ محرم سال ۱۳۴۵ هجری قمری در طهران متولد شد. پس از تحصیلات ابتدائی، دوره آموزش مکانیک و ماشین سازی را گذراند. سپس به تحصیلات علوم دینی حوزوی روی آورد. در سال ۱۳۴۶ قمری، به قم رفت و در مدرسه حجتیه آنجا مقیم شد. علامه تهرانی، روز نهم ماه صفر سال ۱۴۱۶ هجری قمری در مشهد درگذشت. مدفن وی در قسمت جنوب شرقی صحن انقلاب (عتیق) در آستانه کفشداری می باشد.

حسی و ورودی‌های ادراکی توسط احکام شرعی، کنترل شده است؛ مثلاً می‌گوید: به هر چیزی نگاه نکنید؛ هر چیزی را گوش ندهید؛ هر چیزی را نخورید، بوییدن چه بوهایی بهتر است، لمس کردن چه چیزی خوب است و ... زیرا اگر این ادراکات، از طریق ورودی‌های ساحت انسانی به وجود او وارد شوند، تأثیر خود را خواهند گذاشت؛ گرچه همان‌طور که گفتیم، شاکله‌ی وجود انسان - که از آن به یک حوض آب تعبیر کردیم - با قطرات ریز آب تغییرات اساسی نمی‌کند اما اگر این ورودی‌های نامیمون، مستمر شوند و سیوروت پیدا کنند، به آرامی تبدیل به «ما» می‌شوند. به همین دلیل است که اگر یک مرغ، یک بار نجاست بخورد، حرام گوشت نمی‌شود اما به همان مقدار در وجود او، تأثیر تکوینی منفی می‌گذارد. به عبارت دیگر انسان نیز با ارتکاب به یک گناه، جهنمی نمی‌شود اما به همان میزان، افت مرتبه پیدا می‌کند.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در همین زمینه می‌فرماید: مراقب افکارت باش که گفتارت می‌شود، مراقب گفتارت باش که رفتارت می‌شود، مراقب رفتارت باش که عادتت می‌شود، مراقب عادتت باش که شخصیتت می‌شود، مراقب شخصیتت باش که سرنوشتت می‌شود.

## احکام

خوب و بد ادراکات حسی انسان، در شریعت و احکام عملی اسلام مشخص شده است. در احکام، قواعد و ضوابط ورودی‌های انسان بیان شده است. به عنوان مثال حتی در مورد حس لامسه‌ی انسان نیز دستوراتی بیان ذکر شده؛ مثلاً می‌فرماید به هنگام قرائت قرآن، خوب است با انگشت خط قرآن را لمس کنید و قرائت کنید و یا اینکه بهتر است حتی اگر سوره‌ای را حفظ هستید، به قرآن نگاه کنید و قرائت کنید و یا اینکه توصیه شده است که با صدای بلند قرائت کنید تا گوش شما نیز از نورانیت قرآن بهره‌مند گردد.

بنابراین باید‌ها و نباید‌های ادراکات حسی انسان، در احکام عملی اسلام، تبیین شده است.

همچنین باید متذکر شویم که ساحت ادراکات حسی انسان، مجرای تولید علوم تجربی هستند. زیرا محور اصلی و اساسی تولید علم در علوم تجربی، حس و تجربه است.

## اخلاق

لایه‌ی دیگر وجودی انسان، ادراکات خیالی است که مابین حس و عقل قرار دارد. انسان به کمک این ادراکات، می‌تواند تخیل کرده و در خیال خود، مسائلی را مرور کند. به عنوان مثال می‌تواند در مورد روابطش با دیگران در خیال خود تصمیم‌گیری کند و بگوید که مثلاً باید با فلان شخص فلان تعامل را داشته باشم و ...

شرع مقدس اسلام در همین رابطه می‌گوید: اگر انسان به یک فعل حرام فکر کند، اما آن را انجام ندهد، مرتکب حرام نشده است اما این تفکرات و تخیلات حرام، در وجود انسان تأثیرگذارند. علامه حسن‌زاده آملی<sup>۴</sup> در این رابطه می‌فرمودند: روایتی آمده است که در آن گاهی ملائکه بوی بسیار بدی را استشمام می‌کنند و از یکدیگر پرس و جو می‌کنند که این بوی چیست، و یکی از آنها می‌گوید: مؤمنی خیال و فکر حرام به ذهنش خطور کرده است.

<sup>۴</sup> حسن طبری آملی مشهور به حسن حسن‌زاده آملی و علامه حسن‌زاده (زاده ۱۳۰۷) (فرزند عبدالله) روحانی مجتهد، عارف، فیلسوف متأله و مدرس دروس حوزوی است. وی را علامه ذوالفقون نیز می‌نامند و در ادبیات، علوم غریبه، ریاضی، هیئت و ... تبحر دارد و از خود اشعار حکیمانه ای نیز دارد. در اواخر سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی در روستای ایرای لاریجان آمل متولد شد. در سن شش سالگی، به مکتبخانه رفته و خواندن و نوشتن یاد گرفت. تعدادی از جزوات متداول در مکتبخانه‌های آن زمان را خواند و در خردسالی تمام قرآن را یاد گرفت. سپس وارد دوره ابتدایی دروس حوزوی شد. تاریخ ورود وی به حوزه علمیه مهرماه سال ۱۳۲۳ هجری شمسی بود.

به همین دلیل است که گفته می‌شود کنترل جنبه‌ی ادراکات **خیالی** انسان، ممکن است بسیار سخت‌تر از جنبه‌ی **حسیات** او باشد. بخشی از معارف اسلامی که در مورد کنترل ادراکات خیالی انسان و بایدها و نبایدهای این عرصه به بحث پرداخته، علم اخلاق است.

نکته‌ی مورد توجه اینکه، بر خلاف ادراکات حسی که به وسیله‌ی آنها، علوم تجربی تولید می‌شود؛ وهم و خیال، تولید کننده‌ی هیچ نوع علمی نیستند.

## اعتقادات

لایه‌ی بعدی ادراکات انسانی، **عقل** انسان است. سؤالاتی که توسط عقل برای انسان ایجاد می‌شود از این قرارند:

- شما در مورد خداوند متعال چگونه می‌اندیشید؟
- پیامبران کیستند؟ و آیا فقط مصلحان اجتماعی بوده‌اند یا فراتر از آن؟
- وحی و حقیقت آن چیست؟

بنابراین وجود انسان، انباشته است از ادراکاتی از این دست، که نیازمند **تطهیر** و **پاک‌سازی** می‌باشند. اما سؤال این است که تطهیر کننده‌ی ادراکات عقلی کدام علم است؟ پاسخ، مباحث **اعتقادی** است. مطالبی که در این رشته از علوم اسلامی مطرح می‌شود، آیات و روایات اعتقادی به ضمیمه‌ی علوم هم‌چون «فلسفه»، «کلام» و «عرفان نظری» است.

اما این بخش از ادراکات انسانی (قوای عاقله)، قادر به تولید چه علمی است؟ انسان به کمک «**عقل محض**»، علمی تولید می‌کند که به آنها **فلسفه** و **ریاضی محض** گفته می‌شود. بنابراین فلسفه و ریاضی محض، از نظر روشی کاملاً با یکدیگر مشابه بوده و هر دو مربوط به ادراکات عقلی انسان است.

## عرفان نظری

لایه‌ی بعدی ادراکات انسان، ادراکات «**قلبی**» و «**شهودی**» است. در مورد این ادراکات باید بگوییم، **بیشترین** جذبه و قدرت تغییر در **شاکله‌ی** انسان، متعلق به ادراکات شهودی انسان است. به عنوان مثال به داستان حضرت نوح علیه السلام توجه کنید. آن حضرت به تبلیغ دین در میان قوم خود می‌پرداخت در حالی که به ایشان حمله می‌کردند و او را زخمی و خون آلود می‌ساختند. اما با چنین وضعیتی ایشان، ۹۰۰ سال تبلیغ دین فرمودند تا در نهایت، عذاب الهی بر قوم حضرت نوح علیه السلام نازل شد. سؤال این است که محرک و روحیه‌بخش پیامبران الهی چه چیزی بوده است که این حجم از انرژی و توان تحرک را به آنها داده است؟

مثال بعدی در مورد یاران ابا عبدالله علیه السلام است و سؤال این است که در شب عاشورا، توسط امام حسین علیه السلام چه ادراکاتی پیدا به ایشان عطاء شد با تحریک آن ادراکات، در روز عاشورا چنان جانانه و با صلابت جنگیدند و شهید شدند؟

مثال بعدی در مورد /ویس قرنی<sup>۵</sup> است. نقل شده است که ایشان شب‌ها را تقسیم کرده بود. به عنوان مثال می‌گفت امشب شب سجود است و تا به صبح سر به سجده می‌گذاشت و یا می‌گفت امشب شب قنوت است و تا به صبح در حال قنوت بود. سؤال این است که این افراد با چه انگیزه و چه تحریک و ادراکی چنین افعالی را انجام می‌دادند؟

**کشف** به معنای مشاهده‌ی یک سری مسائل ماورایی از فاصله‌ی دور و **شهود** به معنای ادراک همان مسائل از نزدیک است. اما باید توجه داشت که حصول کشف و شهود به این معنا نیست که حتماً باید مراحل و سیر و سلوک اسلامی را برای رسیدن و دست یافتن به این مرتبه طی شود؛ خیر. بلکه هر انسانی که یک سری ریاضت‌ها را تحمل نماید، به مرور زمان به یک سری کشف و شهود دست پیدا می‌کند. بنابراین هم اکنون یک سری عارفان مسیحی یا بودایی یا ... وجود دارند و حتماً نباید تمام عارفان، مسلمان باشند. بنابراین **عرفان** یک اصطلاح عام است به این ترتیب می‌توان گفت: هرکسی که عارف شد، شایسته‌ی تعظیم و تکریم نیست.

با این تعریف از شهود می‌توان گفت: تمام انسان‌ها در هر مرتبه علمی و جایگاه اجتماعی‌ای که باشند، اگر یک سری مراقبت‌های روحی و قلبی داشته باشند، آرام آرام صاحب کشف و شهود خواهند شد؛ اما نکته‌ی مهم این است که عرفان ایجاد شده متوجه چه چیزی است؟ آیا عارف، مثلاً نسبت به آنچه در پشت دیوار است شناخت پیدا کرده؟ آیا نسبت به عالم آجته و ماورای ماده شناخت پیدا کرده؟ آیا نسبت به نیروهایی که مثلاً می‌توانند باعث توقف یک قطار شوند شناخت پیدا کرده و ... آیا تمام این شناخت‌ها مطلوب است؟ آیا هدف از خلقت انسان، نیل انسان به این شناخت‌ها بوده است؟

خطاب به چنین عارفانی باید گفت: مرتاض هندی‌ای که بعد از سالها ریاضت، این توان را پیدا کرده است که قطار را نگه دارد، همان کاری را انجام می‌دهد که ترمز قطار انجام می‌دهد! و یا کسی که توان شفا دادن به مریض را یافته است، عملکردی همانند داروهای شفابخش را پیدا کرده. بنابراین نکته‌ی مهم این نیست که انسان عارف شود، بلکه مهم این است که نسبت به «چه چیزی» عرفان حاصل شده است؟

**عرفانی** ارزشمند است، که متوجه **توحید** خداوند باشد. در عرفان اسلامی تنها دو **سرفصل** اصلی و اساسی وجود دارد و سایر موارد در این حیطه نمی‌گنجد. اولاً: **توحید** (خداشناسی) ثانیاً: **انسان کامل** (معصومین علیهم‌السلام)

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا از ادراکات شهودی نیز، علمی متولد می‌شود یا خیر؟ پاسخ این است که اگر یک انسان عارف، مشاهدات و شهودات خودش را، هر آنچه که هست، تبیین نماید، به این ترتیب «**عرفان نظری**» تولید می‌شود. بنابراین آنچه عارف در آن حال خاص آن را مشاهده می‌کند، فراتر از علوم **حصولی** است اما آنچه که به دیگران تبیین می‌کند، عرفان نظری است. البته منظور از تبیین، ارائه‌ی **استدلالی** مطالب نیست بلکه منظور این است که این مطالب، به صورت منظم و **نظام** واره، سلسله‌وار و **علمی** تنظیم شده باشد. به این ترتیب علمی که در نتیجه‌ی ادراکات شهودی تولید می‌شود، **عرفان نظری** نام دارد.

اگر یک عارف، پا را فراتر از تبیین گذاشته و سعی در استدلال مفاهیم مورد نظرش نماید، اگر برای استدلال از **آیات و روایات** کمک بگیرد، در اصل در **دل عرفان نظری**، از علم «**کلام**» استفاده کرده است و اگر برای استدلال، از **عقل محض** استفاده کند، در اصل او از مباحث «**فلسفی**» در **دل عرفان نظری** بهره گرفته است.

<sup>۵</sup> **اویس قرنی** (درگذشته ۳۷ قمری در شصت و هفت سالگی/ ۶۵۷ میلادی) با عنوان کامل ابو عمرو اویس بن عامر بن جزء بن مالک، مسلمانی ساکن قرن یمین بود که در زمان محمد پیامبر می‌زیست ولی او را ملاقات نکرد و از تابعین محسوب می‌شود. در خصوص مقبره وی اختلاف نظر وجود دارد، برخی تاریخ نویسان مانند حمدالله مستوفی مقبره وی را در روستای الولک در قزوین می‌دانند، برخی مقبره ای در کرمانشاه را به وی نسبت می‌دهند و برخی نیز مقبره ای در شهر الرقه سوریه را منتسب به وی می‌دانند.

اولین کسی که عرفان نظری را به عنوان یک علم، تبیین کرد، محی الدین عربی<sup>۶</sup> بوده است. البته در مورد او، نظرات گوناگونی وجود دارد و بعضاً خطاهای او را تا حدی می‌دانند که او را کافر دانسته‌اند. اصل وجود اشتباه در غیر معصومین، قطعی است اما در مورد بطلان یا صحیح بودن یک شخص یا یک مطلب، باید بحث و تبادل نظر در قالب کرسی‌های آزاد اندیشی انجام گیرد.

<sup>۶</sup> ابن عربی، ابوعبدالله محیی‌الدین محمد بن علی بن محمد بن العربی الحاتمی (۵۶۰-۶۳۸ق/۱۱۶۵-۱۲۴۰م)، معروف به شیخ اکبر، اندیشمند، عارف و صوفی بزرگ جهان اسلام. وی در مشرق، ابن عربی خوانده می‌شود تا از ابوبکر ابن العربی (د ۵۴۳ق/۱۱۴۸م)، قاضی، محدث و فقیه اندلسی، متمایز گردد. ابن عربی در ۲۷ رمضان ۵۶۰ق/۷ اوت ۱۱۶۵م در شهر مُرسیه، در جنوب شرقی اندلس به جهان چشم گشود. ابن عربی از دودمان عربی کهنی بوده و سلسله نسب وی به حاتم طایی می‌رسیده است، چنان‌که خود «الطائی الحاتمی» را به دنبال نام خویش می‌آورد. (ابن عربی، محمد، ج ۴، ص ۵۵۳، الفتوحات المکیه، بولاق، ۲۹۳ق). زندگی و منش محی‌الدین ابن عربی، از شگفتی‌های روزگار است. برخی معتقدند در تاریخ عرفانی اسلامی، کسی در گستردگی اطلاعات، فراوانی استادان و بسیاری تعداد نوشته به پایه وی نمی‌رسد.

وی بر اثر تلاش و تکاپوی فراوان، توانست از محضر استادان سرشناس زمان خود بهره برد و از آنان اجازه نقل حدیث بگیرد که شمارشان به هفتاد کس می‌رسد. او توانست نظام فکری جداگانه و ویژه ایجاد کند که هنوز هم محور بینش‌های عرفانی در جهان اسلام است. برخی، تعداد نوشته‌های وی را ۸۴۸ کتاب و رساله دانسته‌اند. شایان ذکر است که با توجه به استادان ابن عربی و دانش‌هایی که آموخته بود، دیگر جای شگفتی نیست که وی از آغاز جوانیش سرشناس شده باشد. گفته می‌شود که وی چندی منشی فرمان‌روایان اشبیلیه بوده است. درباره گستردگی دامنه معلومات وی گفته شده است که «وی در هر فنی از اهل آن فن آگاه‌تر است» و انبوه نوشته‌های وی بر این حقیقت گواه است. (ابن عربی، محمد، الفتوحات المکیه، بولاق، ۲۹۳ق. و ابن عربی، محمد، فصوص الحکم، به کوشش ابوالعلاء عقیفی، قاهره، ۱۳۶۵ق/۱۹۴۶م).

درباره نخستین انگیزه‌هایی که ابن عربی را به سوی عرفان و تصوف کشانده بوده است، آگاهی چندانی در دست نیست، اما می‌دانیم که در اندلس دوران نوجوانی و جوانی وی گرایش‌های عرفانی و نیز محافل شیوخ تصوف و مریدان ایشان اندک نبوده است. یکی از بزرگ‌ترین و نام‌دارترین شیوخ عرفان و تصوف، هم‌زمان با جوانی ابن عربی، شعیب ابن حسین اندلسی مشهور به ابومدین (د ۵۹۴ق/۱۱۹۸م) بوده است که ابن عربی در نوشته‌هایش چندین بار از وی نام می‌برد و او را «شیخنا و عمادنا» و «شیخ الشیوخ» و «ابوالنجا» می‌نامد. (ابن عربی، محمد، فهرست مؤلفات، به کوشش ابوالعلاء عقیفی، کلیه الاداب، دانشگاه اسکندریه، ۱۹۵۴م، شم ۸).

ابن عربی ابومدین را «از بزرگان عارفان» می‌نامد و می‌گوید که از روی بصیرت به او اعتقاد داشته است (ابن عربی، محمد، محاضرة الابرار، بیروت، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م). (درباره ابومدین به این منابع رجوع کنید [ابن عماد، عبدالرحی، شذرات الذهب، قاهره، ۱۳۵۱ق]. [ابن قنفذ، احمد، انس الفقیر و عز الحقیق، به کوشش محمد فاسی و ادولف فور، رباط، ۱۹۰۵م]). اما با وجود ارادت فراوانی که ابن عربی به ابومدین می‌ورزیده است، به نظر نمی‌رسد که شخصاً با وی روبه‌رو شده باشد، چنان‌که خود نیز به این نکته اشاره می‌کند. [ارسطو، الطیبه، ترجمه اسحاق بن حنین، به کوشش عبدالرحمان بدوی، قاهره، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م].

ابن عربی، بنا بر گفته خودش در ۵۸۰ق/۱۱۷۴م به «طریقت عرفان» داخل شده بود [اسفراینی، طاهر، التبصیر فی الدین، به کوشش محمد زاهد کوثری، قاهره، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م]. و نخستین کسی که با وی در «طریق الله» روبه‌رو شده بود، ابوجعفر احمد عربی است که در آغاز آشنایی ابن عربی با «طریقت عرفان» به اشبیلیه آمده و ابن عربی نخستین کسی بوده که به دیدار او شتافته بوده است. [بدوی، عبدالرحمان، ارسطو عند العرب، قاهره، ۱۹۵۵م]. [بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه محمد علی صبیح].

ابن عربی زندگی خود را پیش از داخل شدن به طریقت، «زمان جاهلیت» خود می‌نامد. شواهدی در دست است نشان‌گر آن‌که ابن عربی از همان آغاز جوانی دارای دلی تپنده در آرزوی آنچه فراسوی جهان محسوس و مادی است و روحی تشنه حقایق غیبی و عواطفی پر هیجان و اندیشه‌های عرفان‌جو بوده است، چنان‌که در این ره‌گذر جوانه‌های بینش عرفانی در درونش سر بر می‌زده و حالات و مکاشفاتی برایش دست می‌داده که انگیزه شگفتی دیگران و تحسین آنان می‌شده است.

دیدگاه علمای معاصر شیعه: برخی از علمای شیعی در مورد ابن عربی دیدگاه‌های مختلفی ارائه کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نمایم.

#### ← آیت الله قاضی

شهید محراب آیت الله قاضی در پاورقی کتاب انیس الموحدین، می‌نویسد: علمای شیعه و سنی در حق وی سه قول بیان کردند: جمعی او را تکفیر کرده‌اند، مانند علامه تفتازانی، عده‌ای وی را از اکابر اولیا دانسته‌اند، بلکه او را از جمله عرفای کاملین و اعظم مجتهدین به شمار آورده‌اند و جمعی دیگر به ولایت او قائل شده، ولی مطالعه کتاب‌های او را حرام دانسته‌اند. [علامه مهدی نراقی، انیس الموحدین، پاورقی، ص ۱۷۰].

#### ← آیت الله جوادی املی

آیت الله جوادی املی می‌نویسد: داوری‌های گوناگون پیرامون ابن عربی از زمان شهرتش تاکنون، از سوی صاحبان مذاهب و نحله‌ها، ابراز شده است. هر کس از ظن خود با وی مهر و قهر دارد... بعضی او را در بالاترین درجه حفظ و در حد عصمت می‌ستایند و برخی نیز او را در حد زنادقه می‌شناسند. [جوادی املی، آوای توحید، ص ۸۳].

#### ← استاد مطهری

علامه شهید مطهری می‌نویسد: محی‌الدین عربی، اندلسی است و اندلس جزو سرزمین‌هایی است که اهالی آن نه تنها سنی بودند، بلکه نسبت به شیعه عناد داشتند و بویی از ناصبی‌گری در آن‌ها بود و در میان علمای اهل تسنن، علمای ناصبی، اندلسی هستند و شاید در اندلس شیعه نداشته باشیم و اگر داشته باشیم خیلی کم است.

محی‌الدین، اندلسی است، ولی روی آن ذوق عرفانی که دارد معتقد است، زمین هیچ‌گاه نمی‌تواند خالی از ولی و حجت باشد، نظر شیعه را قبول کرده و اسم ائمه و حضرت زهرا (س) را ذکر می‌کند تا می‌رسد به حضرت حجت و مدعی می‌شود که من در سال ششصد و چند حضرت را در فلان جا ملاقات کردم. [مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۴، ص ۹۴۴].

#### ← حسن زاده املی

علامه حسن زاده املی می‌نویسد: ابن عربی در کتاب «الدر المکنون و السر المکنون» می‌گوید: اسرار قرآن بعد از پیغمبر نزد امیرالمؤمنین بود و بعد یک یک ائمه را می‌شمارد تا می‌رسد به حضرت بقیه الله (عج). [محمد بدیعی، گفتگو با علامه حسن زاده، ص ۲۰۲].

وحدت وجود:

باید بگوییم که این یک عمل منطقی نیست که یک فرد بگوید من بر حق مطلق هستم و دیگران همه ناحق هستند؛ زیرا حتی پیامبر اکرم ﷺ نیز با وجود اینکه معصوم بودند، چنین کاری انجام ندادند. به همین علت است که خداوند در آیه ۲۴ سوره سبأ به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید که به کفار اینگونه بگو: **وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ** (در حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاریم) مشاهده می‌کنیم که پیامبر اسلام، که معصوم و بری از هرگونه خطایی است، چنین سخن می‌گوید بنابراین شایسته‌ی ما غیر معصومین نیست که با تعصب، بر روی نقطه نظرات خود تکیه کرده و حرف دیگران را برنتابیم.

### حکمت:

حکمت یک اصطلاح دینی است که به معنای شناخت حقیقت است. اما از حکمت در آیات و روایات، گاهی به عنوان راه عقلی دست‌یابی به حقیقت یاد شده و گاهی هم به عنوان راه شهودی. بنابراین منظور از حکمت عبارت است از کشف حقیقت با هر روشی. به همین دلیل است که به فلسفه نیز، گاهی حکمت گفته می‌شود زیرا در آیات و روایات، نمونه‌های وجود دارد که ابزار عقل را به عنوان وسیله‌ی کشف حقیقت بیان کرده است.

---

هر چند وحدت وجود قبل از ابن عربی نیز در میان بسیاری از عرفا مطرح بوده، ولی بی تردید ابن عربی بیشترین کلام را در این مورد بیان داشته است. ابن عربی معتقد است که حقیقت وحدت وجود «طوری و رای طور عقل» است که باعث حیرت عقلا است و برای درک آن نیاز به آگاهی‌ای از نوع برتر است و امید ندارد که عقل آن را درک کند. در حکمت متعالیه ملا صدرا نیز نظریه وحدت وجود مطرح شده و بنا به تصریحات بسیاری از بزرگان، ملا صدرا در بیان این نظریه بسیار از ابن عربی متأثر بوده است. تفاوت اساسی، بین ابن عربی و ملا صدرا در این است که با تمام تأکیدی که ابن عربی بر «طوری و رای طور عقل» بودن وحدت وجود دارد، ملا صدرا معتقد است که این نظریه قابل بیان فلسفی بوده، لذا نظام فلسفی خود را بر اساس اصالت وجود و وحدت وجود پایه‌گذاری کرده است.